

A Review of the Rijāl Status of the Last Transmitter in the Transmission Chain of the “Iqra’ Kamā Yaqra’ al-Nās” Narration

Zahrā Qāsimnizhād¹Ismā‘il Zāri‘ī²

Abstract

One of the narrations relied upon by the qur’ānic sciences scholars, Islamic jurists, Qur’ān interpreters, and Qur’ān recitation researchers in their studies is the narration “Iqra’ kamā yaqra’ al-nās”. The text and transmission chain of this narration has been accepted by many scholars. Nonetheless, there are some who have not deemed its transmission chain to be perfectly sound due to the presence of a weak transmitter named “Sālim b. Abī Salama.” Of course, this narration exists in narration sources along with similar transmitter names “Sālim b. Salama” and “Sālim Abī Salama.” Since this narration is one of the important narrations used in Islamic jurisprudence, qur’ānic sciences, Qur’ān interpretation, and Qur’ān recitation, an inspection of the soundness of its chain of transmission seems to be necessary. In particular, it has been stated that the teknonym of “Sālim b. Salama” is Abū Khadīja and Abū Salama, and these two teknonyms have also been used for “Sālim b. Mukarram”, and in some narrations, the teknonym Abū Khadīja has been used without mentioning the name “Sālim b. Salama” or “Sālim b. Mukarram.” This might suggest that “Sālim b. Salama” is the same as “Sālim b. Mukarram.” Therefore, based on the interpretations made about these narration transmitters in the Rijāl sources, the narrations under all these four transmitter names were extracted from the narration sources and were examined with regard to the narration transmitter, narration text, the narrated person, and the narration sources so that the last narration transmitter could be found and the soundness or weakness of the narration could be decided upon. The results of the examination of the narration text, the narrated person, and the narration sources indicated that “Sālim b. Salama” and “Sālim Abī Salama” were the misspellings of “Sālim b. Abī Salama”, and this person is different from “Sālim b. Mukarram” who has narrations on the Qur’ān interpretation and the Islamic jurisprudence.

Keywords

“Iqra’ kamā yaqra’ al-nās”, Narration Transmitter, Rijāl, Sālim b. Abī Salama, Sālim b. Salama, Sālim Abī Salama, Sālim b. Mukarram, Narration Transmission Chain.

Citation: Qāsimnizhād, Z., Zāri‘ī, I. (2020). A Review of the Rijāl Status of the Last Transmitter in the Transmission Chain of the “Iqra’ Kamā Yaqra’ al-Nās” Narration. *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 6, No. 2 (Serial. 12), pp. 53-74. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor, Shiraz University.

Email: z_ghasemi62@yahoo.com

2. Ph.D Student of the Qur’ān and Ḥadīth Sciences, Shiraz University.

Email: esmailzareei@yahoo.com

Received on: 05/08/2019

Accepted on: 11/03/2020

بازشناسی جایگاه رجالی آخرین راوی در سند روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»

زهرا قاسم نژاد^{۱*}
اسماعیل زارعی^۲

چکیده

یکی از روایاتی که صاحب نظران عرصه علوم قرآن، فقها، مفسران و قرائت در منابع خود به آن استناد نموده‌اند، روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» است که نزد بسیاری از اندیشمندان صحت سند و متن آن پذیرفته شده است؛ اما برخی سند آن را صحیح ندانسته‌اند و دلیل آن را وجود راوی ضعیفی به نام سالم بن ابی سلمه دانسته‌اند. البته این روایت با عنوان‌های سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه نیز در منابع روایی آمده است. از آن جهت که روایت مذکور از روایات مهم و مورد استناد در فقه، علوم قرآن، تفسیر و قرائت است، واکاوی سند از حیث صحت و ضعف ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه که بیان شده کنیه سالم بن سلمه، ابو خدیجه و ابوسلمه است و این دو کنیه برای سالم بن مکرم نیز به کار رفته و در تعدادی از روایات، بدون ذکر نام سالم بن سلمه یا سالم بن مکرم، کنیه ابو خدیجه استعمال شده است و این موضوع احتمال یکی بودن سالم بن مکرم و سالم بن سلمه را مطرح می‌نماید. بنابراین با تکیه بر ترجمه این روایان در منابع رجال، روایات هر چهار راوی از منابع روایی استخراج و از جهت راوی، روایت، مروی عنه و منابع نقل روایت مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان به آخرین راوی حدیث دست یافت و به صحت و ضعف سند حدیث حکم نمود. نتایج حاصل از بررسی روایت، مروی عنه و منابع نقل روایت نشان می‌دهد، سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه تصحیف شده از عنوان سالم بن ابی سلمه است و این شخص غیر از سالم بن مکرم است که روایاتی با مضامین تفسیری و فقهی دارد.

کلیدواژه‌ها

روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»، رجال، سالم بن ابی سلمه، سالم بن سلمه، سالم ابی سلمه، سالم بن مکرم.

استناد: قاسم نژاد، زهرا؛ زارعی، اسماعیل (۱۳۹۹). بازشناسی جایگاه رجالی آخرین راوی در سند روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۲)، پیاپی ۱۲، صص ۷۴-۵۳.

۱. استادیار دانشگاه شیراز دانشکده الهیات و معارف اسلامی بخش علوم قرآن و فقه (نویسنده مسئول).
z_ghasemi62@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه.
Esmailzareei64@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

۱. طرح مسأله

یکی از روایات مهم نزد اندیشمندان علوم قرآن، مفسران، قرائت‌پژوهان و فقیهان روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» است. طبق مضمون این روایت، شخصی قرائتی دیگرگونه از قرآن را در محضر امام صادق (ع) قرائت می‌کند و امام (ع) ایشان را از آن قرائت نهی می‌کنند و توصیه به قرائت قرآن طبق «قراءة الناس» می‌نمایند. صاحب‌نظران علوم قرآن، به دو دلیل به این روایت استناد نموده‌اند. عده‌ای این روایت را دلیل بر وجود مصحف امام علی (ع) دانسته‌اند و معتقدند این روایت سند محکمی است که نشان می‌دهد امام علی (ع) پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) قرآن را به‌طور کامل جمع‌آوری نموده و به مردم عرضه داشتند؛ اما مردم از پذیرش آن سرباز زدند (کورانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۵۱)؛ چنان‌که ذهبی از اندیشمندان اهل سنت در کتاب علوم قرآنی خود به این روایت و استدلال به آن، جهت بیان اعتقاد شیعیان به مصحف امام علی (ع) اشاره نموده است (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ۲: ۱۱۷) و برخی روایت فوق را دلیل ضمنی یا صریح تأیید مصحف رایج دانسته‌اند. مرحوم علامه در این باره می‌فرماید: دلیل دیگر روایاتی است که از امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه معصوم (ع) وارد شده، مبنی بر این‌که قرآن موجود در دست مردم همان قرآنی است که از سوی خدا نازل شده، هرچند با مصحف حضرت علی (ع)، که به خط خود تنظیم نموده، تفاوت دارد و از همین باب است که امامان به شیعیان خود فرموده‌اند: «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۱۰۸).

فقها نیز در منابع فقهی خود برای بیان اعتبار قراءات به این روایت استدلال کرده‌اند. از زمان علامه حلی که موضوع اعتبارسنجی قرائت قرآن به‌عنوان یک مسئله فقهی مطرح می‌شود؛ فقها یکی از اساسی‌ترین مستندات خود را روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» قرار داده‌اند (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲۷۳). اما در منابع دانش قراءات و برخی منابع علوم قرآن از این روایت دو نکته اساسی به‌دست آمده است: نخست این‌که یک قرائت در بین مردم متداول بوده است. ثانیاً قرائت‌های مختلف را حضرت نهی می‌کنند و افراد را به همان قرائت متداول ارجاع می‌دهند (معرفت، ۱۳۸۱ش، ۲۴۶-۲۴۷) و برخی این روایت را یکی از مستندات رواج تاریخی قرائت عاصم به روایت حفص دانسته‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۲۰). البته این روایت دست‌آویزی برای مخالفان شیعه نیز هست. آلوسی با استناد به این روایت بیان می‌نماید، شیعه معتقد است قرآن توسط خلفا تحریف شده و دارای نقصان است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۵).

با توجه به اهمیت گسترده این روایت و استناد به آن توسط اندیشمندان حوزه‌های مختلف فقه، علوم قرآن، تفسیر و قرائت، اعتبارسنجی این روایت و تحقیق پیرامون آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و گاه تطبیقی، سند روایت مذکور را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد تا از حیث سند، میزان اعتبار سندی این روایت روشن گردد.

در بیان تفصیلی روش تحقیق باید گفت: ابتدا نام آخرین راوی که با عنوان‌های سالم ابی سلمه، سالم بن سلمه، سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم مطرح شده است؛ در منابع رجالی بررسی و وضعیت هر راوی توصیف می‌شود. آنگاه روایات راویان فوق استخراج و وضعیت روایات با روش توصیفی بیان شده، سپس با روش تحلیلی هر یک از روایات راویان فوق از جهت راوی، مروی عنه، و متن روایت و تعداد روایات تحلیل می‌شود. به‌منظور رسیدن به نتیجه نهایی روایات هر یک از این راویان مورد بررسی تطبیقی هم قرار می‌گیرد. این بررسی سندی از این جهت حائز اهمیت است که این روایت به لحاظ اعتبار سند مورد اختلاف است؛ برخی آن را ضعیف شمرده‌اند و گروهی آن را صحیح دانسته‌اند (خویی، ۱۳۷۲ ش، ۱۴: ۴۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۰: ۲۱).

در رابطه با این روایت دو مقاله به چاپ رسیده است که مقاله اول با عنوان «بررسی روایت إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ با نگاهی به فهم شیخ انصاری (ره)» در سال ۱۳۹۲ به قلم محمدعلی مهدوی‌راد سامان‌یافته و نویسنده به این نتیجه رسیده است که این روایت از نظر سند صحیح است و آخرین راوی روایت «سالم ابی سلمه» که همان «سالم بن مکرم» می‌باشد، است. مقاله دوم در سال ۱۳۹۳ توسط الهه شاه‌پسند با عنوان «دلالت و مصداق روایت إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ» نگارش یافته که در این اثر نویسنده نتیجه می‌گیرد: آخرین راوی روایت همان «سالم ابوسلمه» است که موثق است. در این دو مقاله همچنان که از نتایج آن‌ها فهمیده می‌شود، روایت محل بحث از نظر سندی صحیح و به لحاظ متنی نیز قابل استناد برای اعتبار قرائت مردم دانسته شده است. اما در پژوهش حاضر با استخراج روایاتی که از راویان این حدیث در کتب روایی موجود است و مقایسه شباهت‌ها و اشتراکات موجود در روایت، راوی و مروی عنه آن و مراجعه به احوال راوی در کتب رجالی، آخرین راوی روایت بازشناسی می‌شود.

۲. سند و متن روایت

روایت در کتاب الکافی مرحوم کلینی چاپ اسلامیة بدین صورت آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَقْرَأَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى حَدِّهِ وَأَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ ع وَقَالَ أَخْرَجَهُ عَلَيَّ ع إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَعُ مِنْهُ وَكَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص وَقَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا هُوَذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخِيرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُوهُ (كلینی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۶۳۳)؛ مردی برای حضرت صادق (ع) قرآن می خواند (و آن حضرت گوش می داد) و من شنیدم حروفی از قرآن می خواند. البته آن طور که مردم می خوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می خوانند) حضرت صادق (ع) فرمودند: از این قرائت خودداری کن (و این گونه نخوان بلکه) همان سان که مردم قرائت می کنند (و می خوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم (عج) بیاید و چون حضرت قائم آیند کتاب خدای عزوجل را بر حد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی نوشته بودند، بیرون آورده و فرمودند: حضرت علی پس از فراغت از نوشتن آن، مصحف را برای مردم آوردند و فرمودند: این است کتاب خدا آن چنان که خدا بر محمد (ص) نازل کرده است و من از دو لوح آن را فراهم کرده ام، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گردآمده و ما به این (قرآن تو) نیازی نداریم، علی (ع) فرمود: هان به خدا سوگند که هرگز پس از امروز آن را نخواهید دید و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آن را بخوانید».

نام آخرین راوی سلسله سند در نسخه های مختلف کافی و دیگر نقل ها یک نواخت نیست و در مجموع به سه صورت نقل شده است:

۱. سالم بن سلمه: در کافی چاپ اسلامیة (کلینی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۶۳۳، ح ۲۳)، مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۵۲۳)، شرح ملا صالح مازندرانی (مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ۱۱: ۷۴) و وافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۹: ۱۷۷۷) به این عنوان آمده است.
۲. سالم بن ابی سلمه: در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱۹۳، ح ۳)، روضة المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰: ۲۱)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۲۸) و مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۲۲۶) راوی حدیث با این عنوان ذکر شده است.
۳. سالم ابی سلمه: در وسائل الشیعة (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۶: ۱۶۲-۱۶۳) و کافی چاپ

دارالحدیث نیز بر اساس هفت نسخه از کتاب کافی همین عنوان از راوی ذکر شده است (کلینی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۶۷۱-۶۷۲، ح ۲۴/۳۵۹۲).

۲-۱. اعتبارسنجی سندی روایت با توجه به آخرین راوی روایت

در زمینه اعتبارسنجی سند روایت «إِقْرَأْ كَمَا يُتْرَأُ النَّاسُ» باید گفت همه اشخاصی که در سلسله سند ذکر شده‌اند به جز آخرین راوی، توسط رجال پژوهان توثیق شده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۶، رقم ۲۳۶، ۳۵۰، ۳۵۳، ۶۲۳، ۸۹۷، ۹۴۶). بنابراین تنها اختلاف دانشمندان رجالی بر سر آخرین راوی است که به سه صورت نقل شده است و مسئله اینجاست که به دلیل اشتراک کنیه راوی دیگری با آخرین راوی روایت فوق، عنوان چهارمی نیز در منابع آمده که باید آن عنوان هم مورد بررسی قرار گیرد و آن «سالم بن مکرم» است که در برخی روایات از او با عنوان «ابن سلمه» و «ابی سلمه» و «ابو خدیجه» یاد شده است. ضرورت بررسی دقیق این سند از این رو است که آراء و نظرات اندیشمندان علم رجال در مورد این چهار عنوان یکسان نیست و نمی‌توان تنها به نظرات رجال پژوهان برای احراز صحت یا ضعف سند استناد نمود؛ اما ضروری است نگاه رجالیان شیعه پیرامون این چهار عنوان بررسی شود، سپس از روش دیگری که در ادامه خواهد آمد، برای احراز صحت یا ضعف سند استفاده شود.

۲-۲. ترجمه آخرین راوی در منابع دانش رجال

آخرین راوی روایت فوق با چهار عنوان مطرح می‌شود که در ذیل به ترجمه هر چهار عنوان پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. سالم بن ابی سلمه

نجاشی این عنوان را این‌گونه توصیف نموده است: «روایت سالم بن ابی سلمه نقی^۱ نیست، هر چند ما او را تنها به نیکی می‌شناسیم. وی ایشان را دارای کتابی می‌داند که فرزندش روایت کرده است» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۹۰-۱۹۱). ابن غضائری او را به ضعف توصیف و روایاتش را مختلط خوانده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۶۵-۶۶). علامه حلی و شیخ حرعاملی هم ضعیف بودن وی و اختلاط روایاتش را یادآور شده‌اند (حلی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۸). این در حالی است که شیخ طوسی در هیچ‌یک

۱. عبارت «لیس نقی الحدیث» مشعر بر ضعف و جرح راوی است.

از کتب خود ایشان را عنوان نکرده است و این مسئله جای تأمل و بررسی بیش تر دارد. مامقانی بعد از این که تضعیف ایشان را از نجاشی، ابن غضائری، علامه، ابن داوود، علامه مجلسی و دیگران نقل کرده، در توصیف ایشان گفته است: گرچه تضعیف ابن غضائری در مورد ایشان سست است، اما تضعیف علامه حلی و علامه مجلسی قابل اعتماد است و کلام نجاشی که گفته: «از او جز نیکی نمی شناسیم»، تنها می تواند مفید شیعه بودن وی باشد. پس بعد از ثابت نشدن وثاقت سالم بن ابی سلمه و عدم ورود مدحی قابل توجه برای او و با وجود تضعیف مذکور، حدیث او حسن نخواهد بود؛ زیرا شهادت کسی چون نجاشی به وارسته نبودن حدیثش، وثاقت اخبار وی را سلب می نمایند (مامقانی، ۱۳۸۹ش، ۳۰: ۵۳-۵۶).

۲-۲-۲. سالم بن سلمه

نام سالم بن سلمه در کتاب شیخ طوسی به صورت مهمل آمده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۷). اما مامقانی و تفرشی به نقل از شیخ طوسی ایشان را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده اند (تفرشی، ۱۳۷۷ش، ۲: ۲۹۵؛ مامقانی، ۱۳۸۹ش، ۳۰: ۷۶). ولی در نهایت مامقانی مهمل بودن وی را تأیید می کند (مامقانی، ۱۳۸۹ش، ۳۰: ۷۷). در کتاب رجال کشی هیچ نامی از سالم بن سلمه نیست، اما ابن داود به نقل از کشی، سالم بن سلمه را همان ابوخدیجه رواجی معرفی و وی را با تعبیر «ثقة ثقة» توثیق نموده و می گوید: این غیر از سالم بن مکرم است که به ابوخدیجه مکنی بوده و شترداری از موالی بنی اسد و از جمله ضعفاست (ابن داود، ۱۳۴۲ش، ۱۶۵). مامقانی با توجه به این که در کتاب نجاشی و کشی نامی از سالم بن سلمه نیست توثیق وی را اشتباه ابن داود دانسته است (مامقانی، ۱۳۸۹ش، ۳۰: ۷۶)، علامه مجلسی سالم بن سلمه را همان سالم بن مکرم می داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۵). بنابراین با توجه به آنچه در منابع رجال آمده می تواند مهمل بودن سالم بن سلمه را نتیجه گرفت.

۲-۲-۳. سالم بن مکرم

کشی سالم بن مکرم را چنین توصیف کرده است: محمد بن مسعود گفت: از ابوالحسن علی بن الحسن درباره ی اسم ابوخدیجه پرسیدم، گفت: سالم بن مکرم. گفتم: ثقه است؟ گفت: صالح از اهل کوفه و شتردار است. نیز گفت وی امام صادق (ع) را از مکه به مدینه برد. گفت: عبدالرحمن بن ابی هاشم از ابوخدیجه نقل کرده است که

امام صادق (ع) فرمودند: «کنیه‌ات را ابوخدیجه مگذار!» گفتم: پس چه بگذارم؟ فرمود: «ابوسلمه». سالم از اصحاب ابوالخطاب بود و روزی که عامل منصور بر کوفه؛ یعنی عیسی بن موسی به‌سوی ابوالخطاب فرستاده شد، در مسجد بود. آن‌ها (اصحاب ابوالخطاب) که مردم را به نبوت ابوالخطاب دعوت می‌کردند، گرد ستون‌های مسجد جمع می‌شدند و به مردم وانمود می‌کردند که عبادت می‌کنند. منصور کسی را فرستاد و همه‌ی آن‌ها را به قتل رساند. تنها یک نفر از آن‌ها که مجروح شده و بین کشته‌شدگان افتاده بود، نجات یافت و شب‌هنگام فرار کرد. این فرد، ابوسلمه سالم بن مکرم جمال ملقب به ابوخدیجه بود. سپس گفت: او توبه کرده و از جمله راویان حدیث گشت (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۴۱).

نجاشی تعبیر «ثقة ثقة» را درباره‌اش آورده است و می‌نویسد: سالم بن مکرم بن عبدالله ابوخدیجه و گفته‌اند ابوسلمه کناسی شتردار و از موالیان بنی اسد بود. گفته‌اند کنیه‌ی او ابوخدیجه بود و امام صادق (ع) کنیه ابوسلمه را به وی داد. برای او کتابی است که گروهی از اصحاب ما از او روایت کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۸). شیخ طوسی در رجال خود سالم بن مکرم را ابوخدیجه جمال کوفی و از موالیان بنی اسد خوانده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۷). شیخ در فهرست، سالم بن مکرم را تضعیف کرده و چنین گفته است: کنیه او ابوخدیجه است و کنیه‌ی مکرم ابوسلمه است. و در یاد کرد سند خود برای نقل از کتاب سالم، نام وی را در انتهای طریق این‌گونه آورده است: سالم بن ابی سلمه که همان ابوخدیجه است (طوسی، بی‌تا، ۲۲۶-۲۲۷). بر همین اساس تصور شده است از نظر شیخ، سالم بن مکرم، همان سالم بن ابی سلمه و تضعیف است و علت این‌که در بحث از سالم بن ابی سلمه بیان شد شیخ به سالم بن ابی سلمه عنوان مستقلی اختصاص نداده نیز همین اعتقاد به اتحاد ایشان با سالم بن مکرم است.

ابن داود وی را صریحاً تضعیف کرده است و به پیروی از شیخ طوسی، کنیه پدر سالم را ابوسلمه گفته است (ابن داود، ۱۳۸۳ش، ۴۵۶). این نشان می‌دهد که ایشان نیز بر اتحاد سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه معتقد است.

علامه حلی نیز همچون شیخ معتقد است سالم بن مکرم، همان سالم بن ابی سلمه است، به اینکه شیخ در جایی وی را تضعیف کرده و در جای دیگر او را توثیق نموده، اشاره کرده و پس از نقل سخن کشی، توثیق نجاشی را آورده و نتیجه می‌گیرد: نظر من این است که به دلیل تعارض اقوال، باید درباره‌ی آنچه نقل کرده، توقف نمود (حلی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۷).

۲-۲-۴. سالم ابی سلمه

در هیچ‌یک از کتب رجالی عنوان «سالم ابی سلمه» ذکر نشده و تنها در منابع روایی است که نام او دیده می‌شود. بنابراین از خلال منابع رجالی نمی‌توان وثاقت یا ضعف این راوی را مشخص نمود.

۲-۳. بازشناسی آخرین راوی روایت از راه روایات راویان فوق

اکنون با توجه به این‌که در کتب مختلف روایی، آخرین راوی این حدیث متفاوت نقل شده است و رجالیون شیعه مواضع مختلفی را در خصوص این اشخاص اتخاذ نموده‌اند، این سؤال به ذهن می‌رسد که علت این تفاوت در نقل صاحبان کتب روایی چیست؟ آیا واقعاً این سه عنوان مربوط به سه شخص متعدد است و هر سه نفر این حدیث را به صورت مشترک نقل کرده‌اند؟ یا این‌که راوی این حدیث یک شخص واحد است و صاحبان کتب روایی ایشان را به عنوان‌های مختلف نقل کرده‌اند و در نتیجه برای رجال‌شناسان شبهه تعدد اشخاص پیش آمده است؟ یا این‌که در نسخه‌برداری از کتب روایی تصحیف صورت گرفته است؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤالات و احراز صحت و ضعف سند می‌توان روایات این افراد را که نامشان ذکر شد از منابع روایی استخراج نمود و از طریق مروی عنه، راوی و روایت، پاسخ پرسش‌های فوق را داد و از این طریق صحت و ضعف سند روشن گردد.

۲-۳-۱. سالم بن سلمه

در منابع روایی تنها دو روایت از سالم بن سلمه ذکر شده است. اولین روایت، روایت مورد بحث است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَآنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يقرأهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَقْرَأُ كَمَا يقرأ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ حِدَّهُ وَأَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ ع وَقَالَ أَخْرَجَهُ عَلَيَّ ع إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَعُ مِنْهُ وَكَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص وَقَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحِينَ فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُوهُ» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۶۳۳، ح ۲۳).

مروى عنه در این روایت امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم است. این روایت در کتاب کافی، الوافی، اثبات الهداة، مرآة العقول آمده است.

روایت دوم در کتاب بصائرالدرجات و بحارالانوار ذکر شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هَاشِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَعَ أَصْحَابِهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ ثَعْلَبٌ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع هَلْ لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَا تُهَيِّجُونَ هَذَا الثَّعْلَبَ وَدَعُوهُ حَتَّى يَجِيَنِّي فَحَلَفُوا لَهُ فَقَالَ يَا ثَعْلَبُ تَعَالَ فَجَاءَ الثَّعْلَبُ حَتَّى أَهَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَطَرَخَ إِلَيْهِ عِرْقًا فَوَلَّى بِهِ يَأْكُلُ قَالَ هَلْ لَكُمْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا أَيْضًا فَدَعُوهُ فَيَجِيءَ فَأَعْطُوهُ فَكَلَحَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِ فَخَرَجَ يَعْذُو فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَيْكُمُ الَّذِي أَخْفَرَ ذِمَّتِي فَقَالَ الرَّجُلُ أَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَلَحْتُ فِي وَجْهِهِ وَلَمْ أُدْرِ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَسَكَتَ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۴۹).

مروى عنه در این روایت نیز امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن هاشم بجلي است.

بنابراین از سالم بن سلمه تنها دو روایت در منابع روایی نقل شده که مروى عنه هر دو امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن هاشم بجلي است.

۲-۳-۲. سالم بن ابی سلمه

از سالم بن ابی سلمه در منابع روایی ما تنها ۵ روایت آمده است. اولین روایت او همان روایت «إقراء» است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱۹۳، ح ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۲۱). این روایت در کتاب بحارالانوار و وسائل الشیعه به نقل از بصائرالدرجات آمده است. مروى عنه روایت امام صادق (ع) و راوی هاشم است.

روایت دیگر هم دقیقاً همان روایت سالم بن سلمه است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هَاشِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَعَ أَصْحَابِهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ ثَعْلَبٌ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع هَلْ لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَا تُهَيِّجُونَ هَذَا الثَّعْلَبَ وَدَعُوهُ حَتَّى يَجِيَنِّي فَحَلَفُوا لَهُ فَقَالَ يَا ثَعْلَبُ تَعَالَ فَجَاءَ الثَّعْلَبُ حَتَّى أَهَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَطَرَخَ إِلَيْهِ عِرْقًا فَوَلَّى بِهِ يَأْكُلُ قَالَ هَلْ لَكُمْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا أَيْضًا فَدَعُوهُ فَيَجِيءَ فَأَعْطُوهُ فَكَلَحَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِ فَخَرَجَ يَعْذُو فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَيْكُمُ الَّذِي أَخْفَرَ ذِمَّتِي فَقَالَ الرَّجُلُ أَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَلَحْتُ فِي وَجْهِهِ وَلَمْ أُدْرِ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَسَكَتَ» (صفار،

۱۴۰۴ق، ۱: ۴۹۵) که در اثبات الهداة به نقل از بصائر الدرجات ذکر شده و مروی عنه امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم بجلی است.

دو روایت دیگر نیز از سالم بن ابی سلمه نقل شده که دقیقاً مروی عنه روایت امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم است که یک روایت در کافی، وافی، وسائل الشیعه، مرآة العقول و بحارالانوار آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَضَرَ رَجُلًا الْمَوْتُ فَيَقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَلَانًا قَدْ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَمَعَهُ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَاهُ وَهُوَ مُغْمَى عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ كَفَّ عَنِ الرَّجُلِ حَتَّى أَسْأَلَهُ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا رَأَيْتُ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَسَوَادًا كَثِيرًا قَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ السَّوَادُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ فَقَالَ ثُمَّ أَعْمَى عَلَيْهِ فَقَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ خَفِّفْ عَنْهُ حَتَّى أَسْأَلَهُ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ مَا رَأَيْتُ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَسَوَادًا كَثِيرًا قَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ الْبَيَاضُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَفَرَ اللَّهُ لِبِصَاحِبِكُمْ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا حَضَرْتُمْ مَيِّتًا فَقُولُوا لَهُ هَذَا الْكَلَامَ لِيَقُولَهُ» (كلینی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۲۴).

روایت دیگر نیز در کافی، وافی، بحارالانوار و مرآة العقول ذکر شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْكَلَابِ فَقَالَ كُلُّ أَسْوَدَ بِهِمٍ وَكُلُّ أَحْمَرَ بِهِمٍ وَكُلُّ أَيْضَ بِهِمٍ فَذَلِكَ خَلْقٌ مِنَ الْكَلَابِ مِنَ الْجِنِّ وَمَا كَانَ أَبْلَقَ فَهُوَ مَسْخٌ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (كلینی، ۱۴۱۹ق، ۶: ۵۵۳).

تنها از سالم بن ابی سلمه یک روایت داریم که مروی عنه امام صادق (ع) نیست؛ بلکه هلقام از امام باقر (ع) نقل نموده اما باز هم راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ نَحْنُ أَوْلَىكَ الرَّجَالُ الْأَيْمَةُ مَنَّا يَعْرِفُونَ مَن يَدْخُلُ النَّارَ وَمَن يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمْ الرَّجُلُ مَنكُمْ يَعْرِفُ مَن فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۹۵).

این روایت تنها در بصائرالدرجات و بحارالانوار نقل شده است.

بنابراین هر دو روایتی که سالم بن سلمه نقل نموده است، سالم بن ابی سلمه هم نقل کرده است.

۲-۳-۳. سالم ابی سلمه

از سالم ابی سلمه دو روایت در وسائل الشیعه نقل شده است. یک روایت دقیقاً همان روایت «اقرء كما یقرأ الناس» است که سالم بن سلمه و سالم بن ابی سلمه نقل نموده‌اند. مروی عنه روایت امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم است. روایت دیگر نیز همان روایت سالم بن ابی سلمه است که مروی عنه آن امام صادق (ع) و راوی عبدالرحمن بن ابی هاشم است: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْكَلَابِ فَقَالَ كُلُّ أَسْوَدَ بَيْهِيمٍ وَ كُلُّ أَحْمَرَ بَيْهِيمٍ وَ كُلُّ أَيْضَ بَيْهِيمٍ فَذَلِكَ خُلِقَ مِنَ الْكَلَابِ مِنَ الْجِنَّ وَ مَا كَانَ أَبْلَقَ فَهُوَ مَسْخٌ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱: ۳۶۵).

اکنون با توجه به این که روایت «اقرء كما یقرأ الناس» را با مروی عنه و راوی مشترک

هر سه راوی نقل نموده‌اند، می‌توان به نتیجه ذیل رسید.

عنوان	تعداد کل روایات	روایت «اقرء كما یقرأ الناس»	مروی عنه	راوی	کتاب مرجع احادیث	عناوین دیگر	روایات مشترک با عناوین دیگر
سالم بن سلمه	۲		ابی عبدالله (ع) ۲ مرتبه	عبدالرحمن بن هاشم البجلی، ۲ مرتبه	کافی، بصائر	ندارد	۱ روایت با سالم ابی سلمه، ۲ روایت با سالم بن ابی سلمه
سالم ابی سلمه	۲		ابی عبدالله (ع) ۲ مرتبه	عبدالرحمن بن هاشم البجلی، ۲ مرتبه	وسائل الشیعه (نقل از کافی)	ندارد	۲ روایت با سالم بن ابی سلمه، ۱ روایت با سالم بن سلمه
سالم بن ابی سلمه	۵		ابی عبدالله (ع) ۴ مرتبه، ابی جعفر (ع) ۱ مرتبه	عبدالرحمن بن ابی هاشم، ۵ مرتبه	بصائر الدرجات، کافی، اثبابة الهداة	ندارد	۲ روایت با سالم ابی سلمه، ۲ روایت با سالم بن سلمه، ۱ روایت با سالم بن مکرم

با توجه به آنچه از روایات، منابع نقل روایت، راوی و مروی عنه سه راوی مذکور بیان شده می‌توان هر سه راوی را مورد مقایسه قرار داد و به نتایج ذیل دست یافت.

مرجع روایت کتاب شریف کافی و بصائر الدرجات است که منابع دیگر به نقل از این دو، روایات این سه نفر را نقل نموده‌اند.

راوی و مروی عنه هر سه عنوان در تمامی روایاتشان مشترک است.

سالم بن سلمه در منابع روایی دو روایت از او آمده که یک روایت با سالم ابی سلمه و دو روایت با سالم بن ابی سلمه مشترک دارد.

از سالم بن ابی سلمه ۵ روایت نقل شده است که در دو روایت با سالم ابی سلمه مشترک است و در ۲ روایت هم با سالم بن سلمه اشتراک دارد.

از سالم ابی سلمه هم ۳ روایت نقل شده است که در دو مورد با سالم بن ابی سلمه و در یک مورد هم با سالم بن سلمه مشترک است. هر سه راوی روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» را گزارش نموده‌اند.

بنابراین، اشتراکات فوق می‌تواند دلیل و مستند قابل قبولی برای اتحاد و اشتراک این سه راوی باشد به گونه‌ای که بتوان هر سه را یک شخصیت دانست که در منابع روایی شاید به دلیل تصحیف یا دلایل دیگر این عناوین متفاوت نقل شده باشند.

۳. شواهد واحد بودن عناوین ذکر شده

اکنون با استحصای روایاتی که از هر کدام از این عناوین در کتب روایی موجود است، می‌تواند با توجه به اشتراکاتی که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، به واحد بودن این عناوین پی برد.

۳-۱. اشتراک عناوین در مروی عنه

با توجه به جدول بالا درمی‌یابیم که هر سه عنوان اول در مروی عنه اشتراک صد در صد دارند و تنها از امام صادق (ع) نقل حدیث نموده‌اند. اشتراک در مروی عنه نشان می‌دهد هر سه راوی از یک طبقه‌اند و بدون واسطه از امام صادق (ع) نقل روایت کرده‌اند و جالب این‌که هر سه، روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» را با یک سند نقل نموده‌اند.

۳-۲. اشتراک در راوی

در راوی نیز اشتراک صد در صد وجود دارد و همه روایات ایشان را عبدالرحمن بن ابی‌هاشم روایت کرده است. برخی اشتراک در راوی و مروی عنه را نشانه اتحاد یک راوی در دو سند دانسته‌اند به این معنا که مشایخ و شاگردان یکسان باشند و این موضوع را اصلی در توحید مختلفات و یکسان‌سازی راویان متعدد قرار داده‌اند (خویی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۳۷۲، ۸: ۲۶۸).

۳-۳. اشتراک در روایت کردن «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»

هر سه عنوان ناقل حدیث «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» هستند و این روایت تنها از این سه عنوان راوی در کتب حدیثی وجود دارد و این نکته بسیار قابل تأمل است که سه عنوان سالم بن ابی سلمه، سالم ابی سلمه و سالم بن سلمه ناقل یک حدیث با راوی مشترک از امام صادق (ع) باشند.

۳-۴. اشتراک در دیگر روایات

از این سه عنوان راوی در مجموع ۹ روایت در کتب روایی موجود است که در نقل ۸ مورد از این روایات میان آن‌ها اشتراک وجود دارد.

۳-۵. اشتراک در منبع روایات

منبع اصلی تمام روایاتی که از این عناوین نقل شده کتاب شریف کافی و بصائر الدرجات است. از این رو در رابطه با سند روایت مورد بحث، منشأ تعدد این عناوین نیز به این دو کتاب بازمی‌گردد و از آنجا که کتاب بصائرالدرجات را یکی از منابع کلینی در تألیف کتاب کافی ذکر کرده‌اند (حمادی، ۱۳۹۳ش، ۲۰۰). احتمال بازگشت توهم تعدد عناوین برای محدثین بعدی و رجالیون، به شیوه اسناددهی در کتاب بصائرالدرجات به این که برای یک شخص از چند عنوان استفاده کرده است، تقویت می‌شود.

۳-۶. وحدت طبقه

وحدت طبقه می‌تواند مؤیدی بر اتحاد عناوین باشد که هر سه عنوان مذکور از یک طبقه و از اصحاب امام صادق (ع) گزارش شده‌اند. از اشتراکات شش‌گانه ذکر شده که نظیر این‌ها را نمی‌توان در موارد دیگر به این شکل دید، نتیجه می‌گیریم که سه عنوان اول در واقع مربوط به یک شخص است که احتمالاً در نسخه‌برداری از کتاب کافی و بصائرالدرجات تصحیف صورت گرفته و عنوان «سالم بن ابی سلمه» به «سالم بن سلمه» و «سالم ابی سلمه» تبدیل شده است. البته برای اثبات این که تصحیف صورت گرفته، نیاز به شواهد و مدارکی است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴. دلایل رخ دادن تصحیف

خطا در خواندن و نوشتن را در لغت تصحیف گفته‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۴۷۶) و در دانش حدیث، به حدیثی که بخشی از سند یا متن آن به چیزی شبیه یا نزدیک به آن تغییر کرده باشد، مصحّف می‌گویند (مامقانی، ۱۳۸۶ش، ۱: ۲۳۷). بنابراین هرگونه تغییری در متن یا سند حدیث مصداق تصحیف است که نوعی آفت و آسیب برای حدیث به شمار می‌رود. این آفت دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد که در مورد روایت فوق می‌توان دلایل ذیل را علت تصحیف دانست.

۴-۱. ناشناس بودن نام سالم بن سلمه در منابع رجالی و روایی

یکی از دلایلی که به خوبی نشان می‌دهد تصحیف در یک نام رخ داده است، عدم ذکر نام راوی در منابع رجالی است. بررسی و مطالعه کلیه منابع رجال اهل سنت و تشیع نشان می‌دهد نامی با عنوان سالم بن سلمه وجود ندارد و تنها در کتاب کافی و بصائر الدرجات است که دو بار نام وی در دو روایت آمده است و این خود دلیل بر تصحیف می‌تواند باشد. بنابراین می‌توان سالم بن سلمه را مصحّف از نام سالم بن ابی سلمه دانست؛ زیرا مسئله ناشناس بودن سالم بن سلمه در منابع رجالی و روایی می‌تواند قرینه‌ای بر تصحیف این نام باشد.

۴-۲. فراوانی روایات سالم بن ابی سلمه با دو راوی دیگر

با توجه به ناشناس بودن عنوان سالم بن سلمه در منابع رجالی و واقع شدن این نام تنها در سلسله سند دو حدیث در منابع روایی، این احتمال تقویت می‌رود که سالم بن سلمه باید عنوانی مصحّف باشد، اما این که سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه مصحّف عنوان سالم بن ابی سلمه باشد، فراوانی روایات سالم بن ابی سلمه است که این احتمال را تقویت می‌نمایند. سالم بن ابی سلمه صاحب ۵ روایت است که روایات دو راوی دیگر را که مجموعاً هر دو راوی ۴ روایت دارند، پوشش می‌دهد.

۴-۳. یکی بودن سند

یکی از دلایلی که می‌تواند تصحیف را نشان دهد و بر یکی بودن عناوین دلالت داشته باشد، قرار گرفتن نام راوی با دو تعبیر در سند یک حدیث است. در تمام اسنادی که برای سالم بن سلمه، سالم ابی سلمه و سالم بن ابی سلمه ذکر شده است، راویان یکی

هستند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ». یکسان بودن سند برای این سه عنوان در همه روایات دلیل و مستند قابل قبولی است که نشان می‌دهد در نسخه‌های مختلف تصحیف رخ داده است. مرحوم شوشتری نیز اتحاد سند را دلیلی برای یکی بودن عناوین مشترک دانسته است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۸: ۳۱۹).

۴-۴. وجود نامی با عنوان محمد بن سالم بن ابی سلمه در منابع رجال و حدیث

نام محمد بن سالم بن ابی سلمه در سلسله سند روایات ما دیده می‌شود و این خود می‌تواند، نشان دهد عنوانی که در اصل وجود داشته است سالم بن ابی سلمه بوده است که صاحب فرزندی با نام محمد بوده اما در نسخه برداری از منابع روایی نامش به سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه تصحیف شده است.

۵. بررسی اتحاد سالم بن ابی سلمه با سالم بن مکرم

مطالعه و بازبینی ترجمه و روایت راویان سه‌گانه نشان داد سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه هر دو مصحّف از سالم بن ابی سلمه‌اند. اما در این جا چالش بعدی مطرح می‌شود که برخی معتقدند کنیه ابوخیجه و ابوسلمه بین سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه مشترک است (طوسی، بی‌تا، ۲۲۶-۲۲۷) و این مسئله سبب شده برخی هر دو عنوان را یک نفر بدانند (حلی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۷). با توجه به این مسئله در اینجا به بررسی روایات سالم بن مکرم در منابع روایی پرداخته می‌شود تا به این پرسش که آیا سالم بن ابی سلمه همان سالم بن مکرم است یا خیر پاسخ داده شود.

۵-۱. روایات سالم بن مکرم

از سالم بن مکرم در منابع روایی ما تعداد ۲۵ روایت آمده است که در ۲۱ روایت مروی عنه ایشان امام صادق (ع) است و تنها در سه روایت راوی ایشان عبدالرحمن بن ابی هاشم است که یک روایت دقیقاً همان روایت سالم بن ابی سلمه است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ سَالِمِ بْنِ مُكْرِمِ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ مَعَ أَصْحَابِهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ بِهِ تَعْلَبٌ وَهُمْ يَتَعَدَّوْنَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ لَهُمْ هَلْ لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْتِقًا مِنَ اللَّهِ لَا تَهَيِّجُونَ هَذَا التَّعْلَبَ حَتَّى أَدْعُوهُ فَيَجِيءَ إِلَيْنَا فَحَلَفُوا لَهُ فَقَالَ يَا تَعْلَبُ تَعَالَ أَوْ قَالَ ابْتِنَا فَبَاءَ التَّعْلَبُ حَتَّى وَقَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَطَرَحَ إِلَيْهِ عُرَاقًا فَوَلَّى بِهِ لِأَكُلَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَلْ

لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَأَدْعُوهُ أَيْضًا فَيَجِيءَ فَأَعْطُوهُ فَدَعَا فَجَاءَ كَلَّحَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِ فَخَرَجَ يَعْذُو فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ أَيُّكُمْ الَّذِي خَفَرَ ذِمَّتِي فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا كَلَّحْتُ فِي وَجْهِهِ وَلَمْ أَدْرِ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَسَكَتَ» (مفید، ۱۳۸۸ش، ۱: ۲۹۷) که در کتاب الاختصاص به نقل از بصائر الدرجات آمده است.

جدول زیر به خوبی آنچه را در مقایسه بین راویان مطرح کردیم نشان می دهد:

عنوان	تعداد کل روایات	روایت «إِقْرَأْ كَمَا تَقْرَأُ النَّاسُ»	مروی عنه	راوی	کتاب مرجع احادیث	عناوین دیگر	روایات مشترک با عناوین دیگر
سالم بن سلمه	۲		ابی عبدالله(ع)، ۲ مرتبه	عبدالرحمن بن هاشم البجلی، ۲ مرتبه	کافی، بصائر	ندارد	۱ روایت با سالم ابی سلمه، ۲ روایت با سالم بن ابی سلمه
سالم ابی سلمه	۲		ابی عبدالله(ع)، ۲ مرتبه	عبدالرحمن بن هاشم البجلی، ۲ مرتبه	وسائل الشیعه (نقل از کافی)	ندارد	۲ روایت با سالم بن ابی سلمه، ۱ روایت با سالم بن سلمه
سالم بن ابی سلمه	۵		ابی عبدالله(ع)، ۴ مرتبه، ابی جعفر(ع)، ۱ مرتبه	عبدالرحمن بن ابی هاشم، ۵ مرتبه	بصائرالدرجات، کافی، اثبات الهداة	ندارد	۲ روایت با سالم ابی سلمه، ۲ روایت با سالم بن سلمه، ۱ روایت با سالم بن مکرم
سالم بن مکرم	۲۵	-	ابی عبدالله(ع)، ۲۱ مرتبه بی واسطه، ۱ مرتبه باواسطه، ابی جعفر(ع)، ۲ مرتبه با واسطه پدرش و سعد الاسکاف، جابر بن عبدالله، ۱ مرتبه	عبدالرحمن بن محمد الاسدی، ۵ مرتبه، عبدالرحمن بن ابی هاشم، ۳ مرتبه، احمد بن عائد، ۹ مرتبه، حسن بن محبوب، ۱ مرتبه	محاسن، کافی، تفسیر عیاشی، هدایة الكبرى، کامل الزیارات، من لایحضره الفقیه، معانی الاخبار، اختصاص، المقننه، تهذیب، مکارم الاخلاق، السرائر الحاوی، مختصرالبصائر، تأویل الآیات الظاهرة	ابن سلمه (۱ مرتبه)، ابوخیجه (۱۳ مرتبه)، ابی سلیمان (۱ مرتبه)، ابی سلمه (۳ مرتبه)	۱ روایت با سالم بن ابی سلمه

با توجه به جدول فوق بهتر می‌توان در مورد یکی بودن مصداق سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم سخن گفت. سالم بن مکرم در منابع روایی ما ناقل روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ» نیست و در هیچ منبعی این روایت به سالم بن مکرم نسبت داده نشده است. سایر روایات وی نیز بیشتر مضمون فقهی و تفسیری دارد و روایتی که دلالت بر قرائت داشته باشد در میان روایات او نیست. درحالی‌که سه عنوان سالم بن سلمه، سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم هر سه، روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ» را نقل کرده بودند؛ اما سالم بن مکرم چنین روایتی در بین روایاتش نیست. این مسئله می‌تواند نشانه‌ای باشد بر این موضوع که سالم بن مکرم همان سالم بن ابی سلمه نیست. موضوع دیگری که از جدول فوق قابل استنباط است، کنیه این چهار راوی است. سالم بن ابی سلمه، سالم بن سلمه و سالم بن مکرم عنوان دیگری ندارند درحالی‌که سالم بن مکرم در روایات مکنی به ابن سلیمان، ابی سلمه و ابوخدیجه است. نکته‌ای که سبب شده بود عده‌ای سالم بن مکرم را همان سالم بن ابی سلمه بدانند، اتحاد کنیه ابوسلمه بود (حلی، ۱۴۰۲ق، ۲۲۷) که با توجه به اثبات این نکته که سالم بن ابی سلمه مصحّف عنوان سالم بن ابی سلمه است، این اتحاد در کنیه هم از بین می‌رود.

پس کنیه سالم در اینجا ابی سلمه نیست؛ بلکه وی پسر ابی سلمه است پس با این نتیجه اتحاد کنیه از بین می‌رود و تنها سالم بن مکرم مکنی به ابی سلمه است و اگر تصحیف را در مورد سالم بن ابی سلمه بپذیریم، سالم بن ابی سلمه بوده و ابی سلمه پدرش است نه کنیه‌اش. شیخ طوسی در کتاب تهذیب در سند روایتی که سالم بن مکرم وجود دارد این‌گونه آورده است: «... احمد بن عائد عن ابی سلمه سالم بن مکرم وهو ابوخدیجه عن ابی عبدالله (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۳۷).

روایات موجود در منابع روایی نیز به خوبی نشان می‌دهد که سالم بن مکرم صاحب دو کنیه ابوسلمه و ابوخدیجه است در روایتی که بسیار شیرین است و در باب «شِرَاءُ الْعَبْدَيْنِ الْمَأْذُومَيْنِ كُلِّ مِنْهُمَا الْأَخْر» وارد شده، آمده است که: دو عبد هر کدام از طرف مولای خود، مأذون بودند که بروند و یک بنده بخرند؛ هر کدام از آن دو نفر، دیگری را برای مولای خود خرید. این روایت را مرحوم کلینی در «کافی» از ابی سلمه و شیخ طوسی در «تهذیب» از ابوخدیجه روایت می‌کند. یعنی ابوسلمه و ابوخدیجه یکی هستند. یکی او را با این کنیه بیان کرده و دیگری با کنیه دیگر. تنها در بحث کنیه نکته‌ای است که در کتاب شیخ صدوق آمده است. در کتاب معانی الاخبار کنیه «ابن سلمه» یک مرتبه برای «سالم بن مکرم» در سند روایت به کار رفته است: «... أَحْمَدُ بْنُ عَائِدٍ عَنِ

ابنِ سَلَمَةَ وَهُوَ أَبُو خَدِيجَةَ وَ اسْمُهُ سَالِمٌ بِنُ مُكْرَمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع...» (صدوق، ۱۳۷۲ ش، ۲۴۷). به نظر می‌رسد با توجه به این‌که تنها در این روایت شیخ صدوق، این کنیه برای سالم بن مکرم به کار رفته است، ابن سلمه مصحف ابی سلمه باشد.

در بحث راوی از ۲۱ روایت سالم بن مکرم تنها در سه روایت راوی عبدالرحمن بن هاشم است در حالی‌که تنها راوی روایات سالم بن ابی سلمه، عبدالرحمن بن هاشم بود. راوی روایات سالم بن مکرم در ۹ روایت احمد بن عائد و در ۵ روایت عبدالرحمن بن محمد الاسدی و در ۱ روایت حسن بن محبوب است.

در بحث اشتراک در روایات نیز از آن‌جا که تنها یک روایت بین سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم مشترک است و آن روایت «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هَاشِمِ الْبَجَلِيِّ عَنِ أَبِي سَلِيمَانَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَعَ أَصْحَابِهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ ثُعْلَبٌ وَهُمْ يَتَعَدُّونَ فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع هَلْ لَكُمْ أَنْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَا تُهَيِّجُونَ هَذَا الثُّعْلَبَ وَدَعُوهُ حَتَّى يَجِيئَنِي فَحَلَفُوا لَهُ فَقَالَ يَا ثُعْلَبُ تَعَالَ فِجَاءَ الثُّعْلَبِ حَتَّى أَهْلَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَطَرَحَ إِلَيْهِ عِرْقًا فَوَلَّى بِهِ يَأْكُلُ قَالَ هَلْ لَكُمْ تُعْطُونِي مَوْثِقًا أَيْضًا فَدَعُوهُ فِجِيءَ فَأَعْطُوهُ فَكَلَخَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِ فَخَرَجَ بَعْدُو فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَيْكُمُ الَّذِي أَخْفَرَ ذِمَّتِي فَقَالَ الرَّجُلُ أَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَلَحْتُ فِي وَجْهِهِ وَلَمْ أَذِرْ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَسَكَتَ» (مفید، ۱۳۸۸ ش، ۱: ۲۹۷) است که تنها در کتاب الاختصاص به نقل از بصائر الدرجات آمده است، به نظر می‌رسد در سند روایت در نام تصحیفی رخ داده و سالم بن مکرم به جای سالم بن ابی سلمه قرار گرفته است و حتی اگر این روایت مشترک را هم بپذیریم نمی‌توان تنها با یک روایت مشترک حکم به اتحاد این دو عنوان نمود.

روایات موجود در منابع روایی ما اتحاد سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه را نتیجه نمی‌دهد؛ اما در میان دانشمندان حدیثی شیعه پیرامون اتحاد این دو عنوان و عدم آن بحث‌های متعددی صورت گرفته است که باید دید این مسئله از کجا نشأت گرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش باید سالم بن مکرم را در منابع رجال واکاوی نمود.

۵-۲. سالم بن مکرم در منابع رجالی

مطالعه و واکاوی منابع رجالی نشان می‌دهد به دلیل تعارض کلام نجاشی با شیخ طوسی مسئله یکی بودن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه مطرح شده است. نجاشی سالم بن مکرم را ثقه می‌داند؛ اما شیخ وی را تضعیف کرده و تضعیف شیخ سبب شده که

برخی نتیجه بگیرند تضعیف به دلیل این بوده است که شیخ سالم بن مکرم را همان سالم بن ابی سلمه دانسته است (تستری، ۱۴۲۴ق، ۴: ۶۱۵؛ مامقانی، ۱۳۸۹ش، ۲: ۶). مرحوم خوئی برای این مسئله دو مؤید ذکر می‌نمایند.

اول: منشأ این اشتباه تصویری است که شیخ طوسی در مورد کنیه وی داشته است. شیخ تصور کرده پدر سالم کنیه‌اش ابی سلمه بوده است درحالی‌که ابا سلمه کنیه خودش است نه پدرش.

دوم: نجاشی در ذیل ترجمه سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه می‌نویسد: «له کتاب»؛ یعنی آن‌ها را صاحب کتاب می‌داند درحالی‌که شیخ در رجال و فهرست خود نامی از سالم بن ابی سلمه نمی‌آورد و تنها سالم بن مکرم را عنوان کرده است. این می‌تواند دال بر اتحاد این دو عنوان در نزد شیخ باشد (خوئی، ۱۳۷۲ش، ۲: ۲۵). برخی بر این باورند که اقتصار شیخ طوسی بر یک عنوان در کتاب رجال و نیاوردن عناوین دیگر قرینه‌ای بر اتحاد آن عناوین می‌باشد. شوشتری از این مبنا در توحید مختلفات بهره گرفته و می‌نویسد: «إِقْتِصَارُ الشَّيْخِ عَلَى عُنْوَانٍ وَاحِدٍ دَلِيلٌ عَلَى إِتْحَادِهِ مَعَ الْآخِرِ حَيْثُ أَنَّ مَوْضُوعَهُ الْإِسْتِعَابُ» (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۲۰۶).

البته قرائنی را که آیت‌الله خوئی مطرح نموده‌اند، نمی‌توان صحیح دانست. در مورد قرینه اول هیچ محدودیتی وجود ندارد که دو عنوان صاحب یک کنیه باشند. هرچند با نتیجه‌ای که در ابتدای مقاله گرفته شد اتحاد کنیه بین سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم از بین رفت.

در مورد مؤید دوم ایشان نیز نکته‌ای در کتاب فهرست شیخ طوسی است که این تصور را که شیخ هر دو عنوان را یکی دانسته رد می‌نمایند. شیخ اگر در فهرست نام سالم بن مکرم را به‌عنوان صاحب اثر آورده؛ اما نام سالم بن ابی سلمه را نیاورده است به دلیل تصور اتحاد نبوده؛ بلکه کتابی را که نجاشی و بقیه به سالم بن ابی سلمه نسبت داده‌اند وی همان را به پسر سالم، محمد بن سالم بن ابی سلمه نسبت داده است. این نکته به‌خوبی نشان می‌دهد شیخ هرگز سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم را یکی نمی‌دانسته است (طوسی، بی‌تا، ۶۰۸).

از سویی شیخ در جلو نام سالم بن مکرم واژه کوفی را ذکر نموده است؛ اما سالم بن ابی سلمه را سجستانی دانسته است و این خود نشان می‌دهد که شیخ قائل به یکی بودن این دو عنوان نیست.

اما این سؤال که چرا شیخ طوسی نام سالم بن ابی سلمه را نیاورده است، در بین

دانشمندان رجالی ما وجود داشته و همین سبب شده برخی چون ابن داود، علامه حلی، سالم بن مکرم را همان سالم بن ابی سلمه بدانند.

۶. اعتبارسنجی سند

واکاوی روایات سالم بن ابی سلمه، سالم بن سلمه و سالم ابوسلمه نشان می‌دهد آنچه حقیقت دارد و می‌توان از مقایسه روایات موجود از این سه عنوان نتیجه گرفت، اتحاد هر سه عنوان است و به دلیل نسخه برداری‌ها دو عنوان سالم ابی سلمه و سالم بن سلمه مصحّف سالم بن ابی سلمه می‌باشد. بنابراین سند روایت به این صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ قَالَ» که در تمام منابع رجالی ما سالم بن ابی سلمه ضعیف دانسته شده است؛ بنابراین روایت از حیث سند ضعیف است.

۷. نتیجه‌گیری

۱. یکی از روایات پر استناد در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» است که در مهم‌ترین و موثق‌ترین منابع روایی شیعه آمده است. اعتبارسنجی این روایت با توجه به اهمیت آن ضروری است.

۲. در بحث اعتبارسنجی سندی آن، همه راویان روایت ثقه‌اند و تنها آخرین راوی است که اقوال در مورد او متعارض است؛ و در سند با سه عنوان سالم بن ابی سلمه، سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه آمده است که تصور شده این سه عنوان سه راوی هستند که جداگانه این روایت را نقل نموده‌اند.

۳. از سویی سالم بن مکرم نیز که مکنی به ابی سلمه و ابوخلدیجه است با سه عنوان قبلی در کنیه اشتراک پیدا می‌کند و برخی سالم بن ابی سلمه را همان سالم بن مکرم دانسته‌اند و حکم به ضعف سالم بن مکرم نموده‌اند.

۴. پژوهش در نام آخرین راوی سند و اعتبار سند از طریق واکاوی روایات این چهار عنوان در منابع روایی نشان می‌دهد به دلیل اشتراک در روایات، اشتراک تام در راوی و مروی عنه، اشتراک در منبع روایت و اتحاد سند، سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه و سالم بن ابی سلمه هر سه یک شخص هستند که به دلایلی که در متن مقاله ذکر شد سالم بن سلمه و سالم ابی سلمه مصحّف سالم بن ابی سلمه می‌باشند.

۵. در مورد روایات سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم که در منابع روایی موجود

است، اشتراکی دیده نمی‌شود که بتوان هر دو عنوان را یکی دانست. بنابراین روایات، سالم بن مکرم را شخصی غیر از سالم بن سلمه می‌داند هرچند در دانش رجال برخی اتحاد دو عنوان را به شیخ طوسی نسبت داده‌اند و بر این اساس حکم به ضعف سالم بن مکرم کرده‌اند؛

۶. چنان‌که بررسی شد قرائنی در کتاب فهرست شیخ وجود دارد که نشان می‌دهد شیخ، سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم را یکی نمی‌دانسته است. پس راوی روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ» سالم بن ابی سلمه است که در دانش رجال ضعیف دانسته شده است. به عبارتی می‌توان گفت آخرین راوی در این روایت ضعیف است؛ هرچند به منظور بیان صحت و ضعف روایت، باید به نقد محتوایی هم توجه داشت که پژوهشی دیگر را می‌طلبد.

منابع

- آلوسی، محمود، روح المعانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال لابن الغضائری، قم، دارالهدی، ۱۴۲۲ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- برقی، احمد بن محمدخالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- _____، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، قم، دار الذخائر، ۱۴۰۲ق.
- _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- حمادی، عبدالرضا؛ حسینی، سید علیرضا، «جایگاه نقد محتوایی در اعتبار سنجی احادیث شیعه»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، ۱۳۹۳ش، شماره یکم، صص ۵۱-۲۷.
- خصیبی، حسین بن الحمدان، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الراویة، قم، مرکز نشر ثقافت الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲ش.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- شاه پسند، الهه، «دلالت و مصداق روایت إِقْرَأْ كَمَا يَتْرَأُ النَّاسُ»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره دوم، ۱۳۹۳ش.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.

- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتب آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- _____، رجال طوسی، قم، انتشارات جامعہ مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- _____، الفهرست، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، مکتب امام علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ق.
- کورانی، علی، تدوین القرآن، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، الکافی شرح جامع محمد مازندرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، تهران، دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
- _____، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۸۹ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی ایلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- _____، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مهدوی راد، محمدعلی، «بررسی روایت اِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ بِأَنْهَى بِهِ فَهَمَّ شَيْخُ أَنْصَارِي (ره)»، آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۷، صص ۷۰-۴۹.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.